# «تقابل زمین‌سوژگی و انسان‌سوژگی در ادبیات طبیعت‌گرا»

سِتی سارا سوشیان (فاطمه صفری)

## چکیده

زمین‌سوژگی بنا بر نگره‌ی وجودگرایی عریانیستی، رویکرد وجود هم‌افزا –وجود فراتر از هم‌افزایی- را مطرح می‌سازد. وجود هم‌افزا –وجود فراتر از هم‌افزایی- کلی فراتر از هم‌افزایی ساحات شاکله‌ی موجودیت یک هستی‌مند است که از هرگونه ثنویت‌گرایی و دوئیت‌پنداری که خاص فلسفه‌ی اومانیستی‌ست فراتر می‌رود، از این رو در بررسی تقابل دو نگره‌ی زمین‌سوژگی و انسان‌سوژگی، با معرفی نگرش انتقادی فرااومانیستی و فراسنت _در نگرش اصالت زمین_، انسان خودبنیاد و دائم‌مدار که همواره در فلسفه‌ی اومانیستی بر ثنویت‌گرایی و ابژه‌پنداری زمین تأکید دارد، مورد نقد قرار می‌گیرد. در این نگره نیز بیان می‌شود که جدا پنداشتن دو رویکردِ وجود و موجود اساساً غلط و نادرست است. وجود زمین همواره وابسته به موجودات آن است و این وجود بدون وجودِ زوجِ همگونه معنایی نخواهد داشت؛ بنابراین وجود هم‌افزا دارای ساحات مشکک موجودی‌ست که قائل به زوجیت‌پنداری پدیدارهاست، نه دوگانه‌پنداری آن‌ها. هم‌چنین این مقاله می‌پردازد به بررسی نگرش اکوفمینیسم که در آن زن و زمین یکی پنداشته می‌شوند که البته نگرگاه زمین‌سوژگی با عنایت به دیدگاه انتقادیِ فرافمینیسم و رویکرد زنانه‌نگری و مردانه‌نگریِ انسان‌محورانه برابریِ وجودی را مطرح می‌سازد نه تشابه‌سازی وجودی.

هم‌چنین با معرفی ادبیات طبیعت‌گرا، بیان می‌داریم که نگرش اصالت زمین (زمین‌سوژگی) همواره از دو رکن اساسی پیروی می‌کند:

۱. عدم هرگونه ثنویت‌گرایی

۲. عدم هر گونه صفت‌دهی

**واژه‌های کلیدی:** زمین‌سوژگی، اکوفمینیسم، اومانیسم، فرااومانیسم، فراسنت، ادبیات سبز

**۱- مقدمه**

اومانیسم یا انسان‌گرایی، دوره‌ای‌ست که از نیمه‌ی قرن چهاردهم میلادی ظهور کرد و «در قرن بیستم نیز این اصطلاح به فلسفه‌هایی که انسان را مقیاس و معیار همه‌ی ارزش‌ها به شمار می‌آورد، اطلاق شده است.» (میرصادقی، ۱۳۸۸: ۳۹) از این‌رو در فلسفه‌ی اومانیسم انسان همواره به عنوان سوژه‌ی فاعل شناسا شناخته شده، یعنی در واقع «حقیقت بشر به صورت مختلف به عنوان موجودی قائل به خود و خودبنیاد تعریف می‌شود.» (زرشناس، ۱۳۸۶: ۱۰۹) بنا بر این نگره تنها انسان است که می‌تواند هستی و هستی‌مندان را به عنوان ابژه بیندیشد و بشناسد؛ بنابراین ما با سیستمی دوگانه‌نگر در مقام‌های سوژه و ابژه روبه‌رو هستیم که همواره در حال ارزش‌گذاری پدیدارها از جمله انسان و زمین است.

بنا بر نگره‌ی دوگانه‌گرای اومانیستی و بررسی ادبیات از دیرباز تا به امروز، همواره شاهد وضع تضاد بین پدیدارها و صفت‌دهی نویسنده _در مقام سوژه_ هستیم و یا به عبارت دیگر «تمام مکاتب و باورهای زیبایی‌شناختی جهان از ادبیات کلاسیک و سنت‌مند گرفته تا جنبش‌های آوانگاردیستی و اومانیستیِ مدرنیسم و مرکزستیز و معناگریزِ پسامدرنیسم در یک نقطه و نکته هم‌داستانند و آن تحمیل نگره‌های قضاوت‌گر و انسان‌مدارانه‌ی زیبایی‌شناسی ناطبیعی در تمام هنرها و ادبیات است.» (ر.ک مقدمه رشیدی، همتی، ۱۴۰۰: ۱۰۳) در ادبیات جهان بنا بر علم زیبایی‌شناسی تا به امروز این انسان خودبنیاد بوده که هستی را آن‌گونه که خواسته به مشاهده نشسته است، یعنی بنا بر تعریف زیبایی‌شناسی «مطالعه‌ی زیبایی در طبیعت و هنر و کشف معیارهای قضاوت درباره‌ی آن‌ها» (میرصادقی، میرصادقی، ۱۳۷۷: ۱۶۰) انسانِ خودبنیاد در نگریستن به هستی تمام دوگانه‌انگاری‌ها را وضع می‌کند، خوب و بد، زشت و زیبا، مطلق و نسبی و... و تمام هستی‌مندان و فرزندان زمین _آن‌چه در زمین و آسمان است_ را بنا بر ذوق و ذائقه‌ی خویش تقسیم‌بندی می‌کند که این تقسیم‌بندی بر سه بنیان استوار می‌شود:

اول) اصالت فایده

دوم) اصالت لذت

سوم) پیامدگرایی

هم‌چنین فمینیست‌ها با بیان این موضوع که «نرها و ماده‌ها نمونه‌های دوگانه‌ی موجوداتی هستند که در بطن یک نوع، از نظر تولید با هم تفاوت پیدا می‌کنند» (دوبووار، ۱۴۰۰: ۴۰) همواره زن را در رویکرد مردسالارانه‌ی حاکم، مورد انکار و تحقیر مردانه‌محوری می‌دانند، از این رو با علم کردن زنانه‌نگریِ زن‌محورانه در پی به دست آوردن حقوق طبیعی خود برمی‌آیند. اکوفمینیست‌ها زن را همان زمین می‌دانند که در طی تاریخ همواره مورد بهره‌وری مردانه قرار گرفته است و بر این باورند که «فرهنگ سلطه‌گر مردانه یا پدرسالارانه را چهار رکنِ به‌هم‌پیوسته حمایت می‌کند که شامل تبعیض جنسیتی، نژادی، طبقاتی و تخریب بوم‌زیستی است.» (پارساپور، ۱۳۹۲: ۷۸)

### ۱-۱- بیان مسئله و سؤالات تحقیق

نگره‌ی زمین‌سوژگی (اصالت زمین) از تئوری‌های ارائه‌شده‌ی آرش آذرپیک در فلسفه و ادبیات جهان به حساب می‌آید. او بر این باور است که «فلسفه‌ی هنر و ادبیات سبز که از سال ۱۳۸۳ خورشیدی آغازیده شد، با رویکردی فرااومانیستی به ساحتی فرارونده از تمام روایت‌های خودبنیاد انسانی دست خواهد یافت و برای نخستین بار با مطرح ساختن ناروایتی انسانی، فراروایتی عریان بر پایه و مایه‌ی اصالت زمین را خواهان است که در نهایت مواجهه‌ای پدیدارشناسانه، مهرورزانه و یگانه‌گرا -و باز هم تأکید می‌شود یگانه‌گرا- با مقوله‌ای ناتفکیک‌مند با نام هستی-هستی‌مندان برقرار می‌کند. این پدیدارشناسی بنیان‌روایتش، زمین‌سوژگی است و هر نظام اندیشگانی را _با هر تعداد باورمند_که از/در هر لایه از نگرگاه و نگرزیِ خود از زمین‌سوژگی فاصله می‌گیرد و به انسان‌سوژگی نزدیک می‌شود غیرطبیعی، نااصالت‌مند و سطحی می‌داند یعنی برای آن حیثیتی خرده‌روایت‌گرا قائل است که ریشه‌ی آن در هر جمعیت و ملت و قدرتی هم باشد به علت آن که بنیان زمین‌سوژگی ندارد، ریشه‌اش بر باد است.» (ر.ک مقدمه صیدی، ۱۴۰۰: ۲۶.

بر همین اساس در این مقاله به سؤالات زیر پاسخ خواهیم داد:

- دیدگاه زمین‌سوژگی بر چه اساسی بنا نهاده شده است؟
- تقابل زمین‌سوژگی و انسان‌سوژگی چه چیزهایی را بیان می‌کند؟
- نقش سنت در این نگره چیست؟
- بررسی تقابل‌های زمین‌سوژگی و اکوفمینیسم
- آیا زمین‌سوژگی فلسفه‌ای برای زیستن است؟
- ادبیات سبز از چه چیزی سخن می‌گوید؟

### ۱-۲- اهداف و ضرورت تحقیق

هدف این مقاله بررسی فلسفه و ادبیات سبز با رویکرد زمین‌سوژگی در فلسفه‌ی عریانیسم است. در این تحقیق درخواهیم یافت که نگرگاه بشر تا کنون از دیدگاهی دوگانه‌گرا پیروی کرده و از این رو بشر رفته‌رفته از زندگی طبیعی خویش فاصله گرفته است، لذا رویکرد زمین‌سوژگی پاسخی‌ست به تمام این دوگانه‌انگاری‌ها برای بازیابی تعادل زندگی طبیعی و البته سبزانه‌ی تمام هستی‌مندان.

### ۱-۳- پیشینه‌ی تحقیق

به صورت ویژه نوشته‌هایی که به بررسی ادبیات و فلسفه‌ی سبز و تقابل آن با نگره‌ی انسان‌سوژگی پرداخته باشند، به شرح ذیل است:

۱. آذرپیک، آرش/ مهدویان، مهری (۱۳۸۴) ***جنس سوم***: این کتاب همراه است با نخستین بیانه‌ی رسمی شعر سبز.

۲. آذرپیک، آرش/ اهورا، هنگامه و همکاران (۱۳۹۶) ***چشم‌های یلدا و کلمه کلید جهان هولوگرافیک***: به

صورت پراکنده در فصل‌های مختلف این کتاب نظریات فلسفه‌ی اصالت زمین بیان شده است.

۳. آذرپیک، آرش (۱۳۹۷) ***دوشیزه به عشق بازمی‌گردد***: اشاره به نظریه‌ی فرابطلمیوس در نقد نگاه کمیت‌گرای اومانیستی

٤. سلیمان‌پور، مهوش (۱۳۹۸) ***ماهنوشته‌های یک فرازمینی***: بررسی سیر تاریخی نظریه اصالت زمین که نخست به علت جو ضدعریانیستی و بیگانه‌پرستیِ آن زمان (دهه‌ی ۸۰) به قصد منتشر شدن تحت عنوان مجعول مکتب ترالیبیسم معرفی شد.

٥. مولانا، مارال (۱۳۹۸) ***عاشقانه‌های آخرین ملکه‌ی هخامنشی***: مباحث این کتاب به بررسی مؤلفه‌ی حقیقت عمیق در نظریه‌ی اصالت زمین می‌پردازد.

٦. رشیدی، علی/ همتی، آریو (۱۴۰۰) ***جنبش ادبی ۱۴۰۰***

۷. هاشمی، شبنم (۱۴۰۰) ***بانوی واژه‌ها***

۸. حسینی تکیه، فرحناز (۱۴۰۰) ***خورشید به چشمان فرازن دل باخت***

۹. مسیح، نیلوفر (۱۴۰۰) ***جنس سوم – عاشقانه‌های یک فرازن-***

۱۰. نوروزعلی، زینب (۱۴۰۰) ***آنتولوژی زبانه‌نویسان ایران***

۱۱. نوروزعلی، زینب (۱۴۰۰) ***فرامرد –معشوق باستانی زن‌های مشرقی-***

۱۲. بوطیقای سبزاندیشی/ هنر طبیعی از ترالیبیسم تا ادبیات قرن ۱۵

۱۳. صیدی، یلدا (۱۴۰۰) ***جنبش جهانی شعر سبز***

## ۲- بحث و یافته‌های تحقیق

### ۲-۱- نقش سنت در تفکرات دوگانه‌انگار

تمام اندیشه‌ی جهان سنت در دو نگره خلاصه می‌شود یعنی من (انسان) و عالم امر؛ و در این میان به آن چیزی که پرداخته نشده و یا گاه‌گاهی در حاشیه به چشم می‌خورد جامعه، زیست، جهان و هم‌چنین انسان است، حتی ما در این رویکرد شاهد آنیم که «کلیسا با نگاه مطلق‌گرا به منبع شناخت قدسی یعنی وحی دست به حذف، تحقیر، تصغیر و انکار سایر منابع شناخت و ادراک انسان زد» (ر.ک مقدمه اوستا، ۱۴۰۰: ۳۸۴. بحث در جهان سنت آن بود که من و دیگر هستی‌مندان در برابر عالم امر (خدا) چه هستیم؟! در جهان سنت به این مورد که هستی چیست پرداخته نمی‌شد، یعنی اصالتی در خود هستی وجود نداشت. من (انسان)، منی نیست که عالم امر را می‌اندیشد، به هر شکلی که بیندیشد چه وحدت وجودی، چه وحدت موجودی، چه توحیدی، چه مشرکانه اصل آن عالم امر است یعنی روحی که تمام جهان از اوست، نیرویی‌ست که تمام نیروها از اوست، جانی‌ست که تمام جان‌ها از اوست، وجودی‌ست که تمام موجودات از اوست و...

در این‌جا انسان که عالم موجود است نیز اعتباری ندارد و رویکرد اصالت‌مند در جهان سنت، آن عالم امر است. در واقع «جهان را نوعی روح آسمانی، مثلاً خدا اداره می‌کند» (کلیگز، ۱۳۹۹: ۲۲)، زمین نیز زندان و مکانی تلقی می‌شود که انسان در آن اسیر می‌شود و یا برخی دیگر آن را یک گذرگاه و جای پست می‌پندارند.

### ۲-۲- انسان‌سوژگی

#### ۲-۲-۱- اومانیسم و تحقق نگره‌ی انسان‌سوژگی

آن‌چه در ابتدای امر مورد نظر است، بررسی بنیان‌روایت فلسفه‌ی می‌باشد. این بنیان بر اساس علم ارسطویی که «به دنبال سیاهه‌برداری و طبقه‌بندی اشیای عالم مادی است» (کلیگز، ۱۳۹۹:۲۹) شکل گرفته؛ بنابراین «نگرگاه سلسله‌مراتبی ارسطویی که آلترناتیو فلسفی آن اثبات حیوان ناطق بودن انسان است، به شدت صوری_فرمالیستی بوده و بر بنیان تشابه‌های امپریسیستی سامان یافته است» (ر.ک مقدمه صیدی، ۱۴۰۰: ۱۷)

نگره‌ی ارسطویی در پی کشف شباهت‌ها و تفاوت‌های موجود در صورت مثالی، بنیان طبقه‌بندی در فلسفه را سامان می‌بخشد. از این رو درمی‌یابیم که بنیان‌روایت فلسفه‌ی مغرب‌زمین همین رویکرد سلسله‌مراتبی ارسطویی به شمار می‌رود که «در نهایت با نگرش کپلری_کپرنیکی_گالیله‌ای، زمین را نقطه‌ای بی‌نهایت حقیر و اسیر در فضایی بی‌نهایت کبیر معرفی کرد» (همان).

در دوره‌ی سنت تمام پدیدارها از رابطه‌ی انسان و عالم امر شکل می‌گرفتند، یعنی بنیان‌روایت غالب سنت رابطه‌ی دوگانه‌گرای انسان و عالم امر به حساب می‌آید اما با ظهور رنسانس دوره‌ی اومانیسم (انسان‌سوژگی)، با حذف مؤلفه‌ی عالم امر و جایگزینی جامعه به جای آن، رویکرد دوگانه‌انگارِ فرد و جامعه شکل گرفت، در این راستا اومانیسم سه رویکرد اصلی را رقم زد:

«۱. اومانیسم تقدس و حرمت زمین را در نگاه انسان گرفت.

۲. اومانیسم ساحت قدسی و ملکوتی انسان را بر اساس نظریه‌ی داروینیسم و ماشینیسم تحقیر کرد و از میان برداشت.

۳. اومانیسم ساحت شناخت انسان را محدود کرد.» (آذرپیک، ۱۳۹۷: ۴۴)

بر این بنیان، انسان دوره‌ی اومانیسم رفته‌رفته خویش را مالک و پادشاه زمین قلمداد می‌کند و نگره‌ی سلسله‌مراتبی را بیش از پیش در زمین گسترش می‌دهد؛ بنابراین «چه در جهان سنت، چه مدرنیسم و چه پسامدرنیسم، انسان معیار همه چیز برای ارزش‌گذاری و ارائه‌ی حکم درباره‌ی پدیدارهای گونه‌گون زمین است» (ر.ک مقدمه تکیه، ۱۴۰۰: ۴۴).

انسانِ خودبنیاد به عنوان سوژه (فاعل شناسا) نگاه سلسله‌مراتبی را بر سه اصل بنیان می‌نهد:

اول) اصالت فایده

دوم) اصالت لذت

سوم) پیامدگرایی

یعنی او همواره در پی ارزش‌گذاری تمام پدیدارها نسبت به موقعیت خود است. تمام پدیدارها بنا بر لذت و فایده و پیامدهای مثبتی که برای او دارند طبقه‌بندی می‌شوند. خوب و بد، زشت و زیبا، سفید و سیاه، اهلی و وحشی و... همه و همه از نگاه سلسله‌مراتبی ارسطو به پدیدارها پیروی می‌کنند.

### ۲-۱-۲- عصر تکنولوژی (سرمایه‌سالاری)

«تکنولوژی پدیده‌ای است که در عصر جدید پدید آمده و حاصل نسبت استیلاگرانه و خودبنیادانه‌ی آدمی با طبیعت است» (زرشناس، ۱۳۸۶: ۲۲۷). با روی کار آمدن عصر تکنولوژی دیگر طبیعت تمام و کمال در اختیار انسان قرار گرفت. انسان این دوره در پی به دست آوردن قدرت برتر همواره بر پیامدهای مثبتی که زندگی او را رو به پادشاهی و حکمرانی بر عالم سوق می‌دهد تأکید دارد. «از این رو نیاز به پول، نیازی واقعی است که اقتصاد نوین آن را ایجاد کرده است و این تنها نیازی است که ایجاد می‌کند... این [امر] از نظر ذهنی در این واقعیت نشان داده شده است که فزونی تولید و نیازها تا حدی به سرسپردگیِ ماهرانه و همواره حسابگرانه نسبت به امیال غیرانسانی، منحرف، غیرطبیعی و تخیلی می‌انجامد» (مارکس، ۱۳۷۸: ۱۴۱)؛ بنابراین همان‌طور که گفته شد انسان همواره در پی ارزش‌گذاری و قانون‌گذاری برای دیگر پدیدارها است و این ارزش‌گذاری‌ها بر پایه‌ی قضاوت‌نگری و صفت‌دهی انسان سامان می‌یابد.

### ۲-۳- اکوفمینیسم

شروع جنبش اکوفمینیسم در اوایل دهه‌ی ۱۹۷۰ رقم خورد. «اکوفمینیسم را می‌توان فلسفه‌ای اکولوژیکی و جنبش اجتماعی توصیف کرد که شامل مطالعات محیطی، نقد مدرنیته و تحلیل انتقادی فمینیستی است که به تبیین ارتباط زنان، طبیعت و پیامدهای این روابط بر سیاست‌های محیطی می‌پردازد» (Juliann Emmons,

(2017، اکوفمینیست‌ها با بیان این موضوع که «زن، زمین است» (قلندرزاده دریایی، ۱۳۹۹: ۱۷۲/۲) مشکلات زن و زمین را حاصل «مردسالاری و سلطه‌ی مردان بر منابع و سرمایه‌های طبیعت» (عنایت، فتح زاده، ۱۳۸۸:۴۷) می‌دانند. به اعتقاد آن‌ها «طبیعت به هر روشی که مردان بخواهند مورد استفاده قرار می‌گیرد و زنان همواره تحت سلطه و قدرت مردان هستند، به همین جهت آسیب‌های طبیعی، بیشتر زنان را از پا درمی‌آورد» (Wolf-Devine, 2004: 417)، هم‌چنین بر این باورند که «تقریباً دو هزار سال پس از ارسطو، فرهنگ اروپایی با تأیید حاکمیت دیدگاه الهیاتی کتاب مقدس، زنان را ناقص‌تر از مردان می‌دانست به دلیل آن که آنان فاقد روح متعالی بوده، فقط دارای جسم و طبیعتند» (Rueter,1987: 207-234) به همین دلیل «زن از جنسی دیگر یعنی از جنس پایین‌تر و ناقص‌تر از مرد است» (آل‌بویه، علاسوند و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۱/ ۱۰۰). در بررسی روابط بین زنان و طبیعت آنان بر این باورند که زنان با طبیعت و مردان با فرهنگ نزدیکی بیشتری دارند و بیان می‌کنند که «پیوند زنان با طبیعت این اجازه را به مردان داد تا آن‌ها زنان را موجوداتی عاطفی و فاقد تفکر عقلانی بدانند» (ساتن، ۱۳۹۷: ۹۲).

### ۲-۴- زمین‌سوژگی

### ۲-۴-۱- پیشینه‌ی نگرش اصالت زمین (زمین‌سوژگی)

«نگرش اصالت زمین برای نخستین بار با طرح شخصیتی ساختگی (هرمانپوپ) از جانب آرش آذرپیک در نشریه‌ی «کرمانشاه/ سه‌شنبه: ۲۹/دی/۱۳۸۳- سال سوم/ شماره ۱۱۷» به چاپ رسید» (صیدی، ۱۴۰۰: ۳۵)، «مکتبی به اسم تراليبيسم...که ارائه دهنده‌ی نگرش فرابطلمیوسی بود» (سلیمان‌پور، ۱۳۹۸:۱۶).

نخستین بیانه‌ی رسمی نگرش اصالت زمین شامل مباحث زیر می‌شود:

«انسان هر چه قدر هم که از زمین فاصله بگیرد باز پاهایش در کره‌ی خاکی فرو رفته‌اند، زیرا بنا بر محدوده‌ی زمانی خود هیچ گاه نخواهد توانست فضا را به تسخیر خود درآورد... عریان یک حقیقتِ عمیق شهودی‌ست و شهود

عمیق، تنها فرایندی‌ست که نطفه‌ی نابودی را در پیکره‌ی نامحدود خود نمی‌پروراند... برخورد دوم پیر- کودکی می‌شود که با اعتقاد به نظریه‌ی «تجاهل العارف» در اوج تعقل و تجربه، به جنونی کودکانه دست می‌یابد که در آن روابط طبیعیِ علت و معلولی که ذاتی نگرش عام شده است را به گونه‌ای کاملاً هنرمندانه بر هم می‌ریزد و این آغاز حیرت و سکر است... متن عریان پروسه‌ای فعال است برای آزاد ساختن تمامی سکوت‌ها، صداها و عقده‌های پنهان و عریان منظومه‌ی تاریخ که متأسفانه حتی در صورت ثبت نیز توسط یک دانای کل و روایتگر وابسته، کلی‌نگر، برجسته‌بین و نام و نشان‌نویس انعکاس یافته است... متون آوانگارد عریان با تکیه بر تمهیدات و مؤلفه‌های اولیه هیچ گاه به اشباع‌شدگی و سنگ‌شدگی تن درنخواهند داد، زیرا هر پایانی در این وادی آغازگر راهی به مراتب بهتر و بزرگ‌تر است» (آذرپیک، مهدویان، ۱۳۸۴: ۱۰۶-۱۰۸).

### ۲-۴-۲- نگاه انتقادی فرااومانیستی و فراسنتی

پیش از این گفته شد که انسان در همارهٔ‌ی تاریخ زیست خود دائما دچار رویکردهای دوگانه بوده است، حال این دوگانه‌گرایی یا در جهان سنت و بر بنیان دو پارادایم انسان و عالم امر شکل گرفته بود و یا در دوره‌ی اومانیسم با حذف پارادایم عالم امر، بر دو پارادایم دیگر یعنی انسان و جامعه (طبیعت و هستی)؛ اما زمین‌سوژگی بیان می‌کند که «فلسفه‌ی سبز، رهایش طبیعت از نگرزی‌های خودمعیار بشری است و این دیدگاه، بنیان‌روایت‌های تفاوت انسان‌سوژگی با زمین‌سوژگی را در دو چیز می‌داند:

۱. نگاه سلسله‌مراتبی به پدیدارها

۲. نگاه دوگانه‌گرایانه به هستی» (ر.ک مقدمه صیدی، ۱۴۰۰: ۲۸).

این پارادایم نگاهی انتقادی دارد به نگره‌ی سلسله‌مراتبی ارسطویی که بنیان‌روایت فلسفه‌ی غرب را سامان داده است، از این رو نگره‌ی زمین‌سوژگی با بیان دو رویکرد فرااومانیستی و فراسنتی «در نقد همه‌جانبه‌ی پندارهای

تصنعی همانند ضعیف پنداشتن جنس مؤنث توسط اندیشه‌های غیرطبیعی مذکرانه، عیب دانستن جاهلانه یا تابوپنداری بی‌ریشه‌ی گفتگوهای اجتماعی در مورد عادت ماهیانه، ترویج هر گون زندگی‌های غیرمدنی و بدوی‌گرایی، ابراز طبیعی احساسات توسط هر دو جنس، تحقیر دگرباش‌ها، سلسله‌مراتبی کردن جامعه، قانونمند کردن سرمایه‌سالاری برای همه چیز، کالاپنداری و هر جا بازارپنداری در تمام لایه‌های زمین و جامعه و...» (همان) سخن می‌گوید. نگرش اصالت زمین بیان می‌کند که در زمین باید انسان را به عنوان تنها یکی از فرزندان زمین شناخت بدون هیچ کهتری، برتری و یا حتی محوریت انسانی. «انسان هنگامی که به دنیا می‌آید وجودش برابر است با جوهرش، یعنی در این موقعیت بنا بر وجودگرایی عریانیستی، فقط و فقط موجودی است شبیه موجودات دیگر که طی فرایندهایی مشابه در دامان زمین موجودیت پیدا کرده‌اند. پس در این مرحله، وجود در انسان برابر است با موجود.» (آذرپیک، اهورا، همکاران، ۱۳۹۶: ب/ ۳۰) بنابراین تمام فرزندان زمین یعنی تمام هستی‌مندان زمین به نوعی خود زمین محسوب می‌شوند. «انسان به علت هم‌ْهست بودنش با دیگر پدیده‌هایی که در جهان وجود دارد» (همان: ۱۲۵) دارای وجوه مشترکی با دیگر هستی‌مندان است از جمله زبان تشعشعی که زبان ارتباط با هستی‌ست. «زبان مادریِ انسان همانند دیگر موجودات هستی، زبان تشعشعی و ارتعاشی بوده. زبان تشعشعی زبان مشترک و اصلی تمام هستی‌مندها در جهان چهاربعدی است اگر چه موجب ارتباط و هم‌هستی شدنِ موجودات گوناگون کره‌ی زمین با یکدیگر شده و توانسته فراشدِ تکامل و دگرگونش زیستی آن‌ها را فراهم آورد.» (آذرپیک، اهورا، همکاران، ۱۳۹۶: الف/ ۲۱۱)

در نگره‌ی انتقادیِ فراسنت‌گرا این نکته شایان ذکر است که اگر چه سنت زمین را پست می‌شماره اما تا ظهور عصر رنسانس، هیچ گاه در صدد تخریب و آسیب رساندن به طبیعت برنیامده است. جهان سنت نیز به قضاوت‌گری و صفت‌دهی پدیدارها مبتلا بوده. سنت حیوانات را بنا بر نزدیکی و هم‌زیستی که با آن‌ها داشته در طی تاریخ اهلی کرده است. می‌توان گفت سنت در این زمین رویکردی باغ‌گونه داشته یعنی دست بردن در طبیعت بنا بر نیاز خود بدون تخریب و از بین بردن آن؛ و یا بهتر بگوییم انسان دوره‌ی سنت با طبیعت یک نوع هم‌زیستی داشته اما بشر اومانیسم، بشری سودمحور، کمّی‌اندیش و محاسبه‌گر است و اعداداندیشیِ بشر حاصل اندیشه‌ی تکنیکال بوده که

این تکنیکال‌اندیشی نیز تکنولوژی را می‌آفریند. به تعبیر دیگر در مورد ریاضیک بودن اندیشه‌ی بشر که یکی از اصول تفکر دکارتی‌ست چنین می‌توان گفت: «چیزی در اندیشه‌ی بشر اصالت دارد که دارای امتداد باشد و آن چه دارای امتداد است قابلیت اندازه‌گیری دارد و چیزی که قابل اندازه‌گیری است کمّی بوده و هر چه کمّی باشد ریاضیک است. چیزی که کمّی بوده قابلیت تغییر دارد و چیزی که تغییرپذیر باشد ماتریال یعنی ماده است. روش‌های تغییر و تصرف آن جوهره‌های امتدادپذیر تکنیک نام دارد. وسایل و ابزارهایی که باعث تغییر، استحاله و فراچنگ‌آوریِ جهان کمّی توسط انسان می‌شود نیز تکنولوژی نامیده می‌شود.» (آذرپیک، ۱۳۹۷: ۵۰). هم‌چنین در رویکرد تکنولوژیکال بشری شاهد آن هستیم که باید طبیعت در اختیار انسان خودمعیار قرار بگیرد. با شرطی‌سازیِ موجودات آن‌ها را در اختیار خود می‌گیرد و طبیعی زیستن موجودات را از آنان سلب می‌کند، مثال واضح آن راه‌اندازی سیرک است، ما به سیرک می‌رویم که چه کار کنیم؟! بله درست است برای مشاهده‌ی شکل غیرطبیعیِ طبیعت پا به مکانی به نام سیرک می‌گذاریم. تمام حیوانات حاضر در سیرک از طبیعت آمده‌اند، اما آیا رفتار طبیعی هم دارند؟! تمام این اتفاقات یعنی سیرک‌گونه کردن طبیعت برای ارضای سرمایه‌سالاری و به دست آوردن فایده‌های انسان‌محورانه‌ی او شکل گرفته است. باید توجه داشت که «ثروت، سرمایه نیست. تفاوت در طبیعت عجیب سرمایه است. سرمایه، ثروتی است که ارزش آن در خصوصیات فیزیکی آن نهفته نیست بلکه امتیاز آن در به‌کارگیری آن برای ایجاد سرمایه‌ی بیشتر است» (helibroner, 1986: 68)؛ بنابراین سرمایه‌سالاری با رویکرد انسان‌سوژگی، برخلاف دوران باستان و سنت که در پی ثروت‌اندوزی بوده، همواره در پی آن است که تمام پدیدارها از جمله زمین را برای تولید سرمایه به کار بگیرد و زمین را ابزاری بپندارد برای ارضای قدرت‌طلبی خویش، البته سرمایه‌سالاری دائم در تلاش است که بگوید من در برابر طبیعت نیستم بلکه نیرو و قدرت بیشتری را در اختیار انسان قرار می‌دهم. اگر حیوانی هم‌چون اسب و یا الاغ برای جابه‌جایی وسایل مناسب است، من به واسطه‌ی تکنولوژی وسیله‌ای اختراع کرده‌ام که چند اسب بخار به انسان نیرو ببخشد، اما در ورای تمام این قدرت‌آفرینی‌ها همان انسان منفعت‌طلبِ افق سرمایه‌سالاری و انباشت سرمایه حضور دارد. انسان در عصر سرمایه‌سالاری «موجودی ازخودبیگانه است زیرا حضور ساحت فطرت بر نیازهای غریزی و طبیعی او یا از بین رفته و یا کمرنگ گردیده

است» (زرشناس، ۱۳۸۶: ۱۵۲)، در واقع این سرمایه‌سالاری‌ست که تمام زندگی بشر را در دست خود گرفته است با تمام نیازسازی‌هایی که دارد. این حاکمیت سرمایه‌سالاری‌ست که تعیین می‌کند ما چه چیزهایی را لازم داریم و چه چیزهایی را باید استفاده کنیم. عصر ماشین‌آلات، مد، کارخانجات و... همه و همه راهکارهایی برای پیشبرد اهداف سرمایه‌سالارانه هستند.

فرااومانیسم با ارائه‌ی نگرگاه تکنولوژی سبز، بشر را به سوی فراروندگی از تمام دوگانه‌پنداری و رسیدن به تعادل طبیعی زمین سوق می‌دهد و باید «تغییرات اساسی در ارزش‌ها و رفتارهای انسانی، از قبیل اصول اخلاقی جدید و رفتار جدید نسبت به طبیعت پدید آید» (فروم، ۱۳۹۹: ۱۴). «کودکان و دیگر انسان‌های بدوی، به طور خاص از موهبت نزدیکی و درک بلاواسطه‌ی طبیعت برخوردارند که ما وقتی بزرگسال و شهرآیین (متمدن) می‌شویم آن را از دست می‌دهیم، این فقدان ضروری، ناگزیر و غمناک است» ((Wordsworth, 1800: 432؛ بنابراین تکنولوژی سبز و هم‌چنین زمین‌سوژگی سعی دارد که انسان را از این حالت غمناک نجات دهد و درک بلاواسطه‌ی طبیعت را به تمام انسان‌ها اعم از کودک، نوجوان، جوان و پیر برگرداند.

### ۲-۵- تقابل زمین‌سوژگی و انسان‌سوژگی

«آدمی به عنوان یکی از فرزندان زمین هم تخریب‌گر و تصرف‌گراست و هم قضاوت‌پیشه و خودبنیاداندیش. همه‌ی فرزندان زمین به یک اندازه در این سیاره‌ی سبز حق آب و گل دارند اما طبیعت تا کنون تنها با دوگانه‌گرایانگی دیدگاه قضاوت‌گر و تخریب‌کننده‌ی انسان نگریسته و تعریف شده و عناوینی همانند زشت و زیبا، خیر و شر، زندگی‌سوز و زندگی‌بخش و... بر همین اساس رویِ دیگر فرزندانِ زمین نهاده شده است.» (ر.ک مقدمه رشیدی، همتی، ۱۴۰۰: ۱۰۷) انسان که خود همواره در طی تاریخ بنا بر نیازهای خویش به قضاوت هستی نشسته در عصر تکنولوژی نیز با تخریب بی‌رویه‌ی طبیعت به فرزند ناخلف هستی تبدیل شده است. «ما بر سر سفره‌ای نشسته‌ایم که به برکت وجود مادر مهربانمان –زمین- گسترده شده اما از سویی بی‌توجه به آیندگان، ذخایر و

معادن را غارت و طبیعت را نابود می‌کنیم و از دیگرسو پستی و حقارت هر چیزی را به زمین نسبت داده و زمینی‌اش می‌خوانیم.» (ر.ک مقدمه مولانا، ۱۳۹۸: ۵۵). فراروی از تمام نگره‌های سلسله‌مراتبی و پذیرفتن این نگرش که بدون هیچ کهتری و برتری ما نیز یکی از فرزندان زمین هستیم، به انسان کمک می‌کند که از چنگال اندیشه‌های ناطبیعت‌گرا و نازمین‌اندیشانه که همواره در صدد رد و انکار و تحقیر پدیدارهای دیگر برای لذت‌جویی، فایده‌گرایی و پیامداندیشی خود است، رهایی یابیم.

«بنیان‌روایت تمام نگره‌های ناطبیعت‌مدار، مقوله‌بندی‌های ثنویت‌مند و دوگانه‌گرایی‌ست. در تفسیر و تأویل هستی و هستی‌مندان، تأکید من بر هستی و هستی‌مندان (موجودات)، نقدی‌ست بر اندیشه‌ی هایدگر که به نوعی این دو را دو مقوله‌ی جدا پنداشته که این دیدگاه هایدگر نه طبیعی است، نه خردپذیر.» (صیدی، ۱۴۰۰: ۱۹۶)، در این‌جا نقدی که بر فلسفه‌ی هایدگر وارد می‌شود، جدا کردن دو مؤلفه‌ی وجود و موجود از یکدیگر است. با عنایت به وجودگرایی عریانیستی بیان می‌شود که وجود هم‌افزا –وجود فراتر از هم‌افزایی- کلی فراتر از هم‌افزایی ساحات شاکله‌ی موجودیت یک هستی‌مند است، یعنی وجود من کلی فراتر از هم‌افزایی ساحات موجودیت من است و این وجود بدون وجود زوجِ همگونه معنایی نخواهد داشت، لذا در این‌جا بایسته است که از «مجرای خودآگاه‌ها و ناخودآگاه‌های جمعی- فردی هفتگانه» (ر.ک مقدمه هاشمی، ۱۴۰۰: ۷۵) هرم مادرماییکِ وجودی انسان را بررسی کنیم.

زمین، نخست از آن حیث وجود دارد که وجود است. دوم، زمین از آن حیث موجود است که رستنگاه، خاستنگاه و زادنگاه موجودات خود است –موجودات چیزی جز زمین نیستند-. سوم، انسان از آن حیث وجود دارد که وجودِ او مقدم بر موجودیتش است. چهارم، تحقق موجودیت جسمانی که به دو ساحت نرینه و مادینه (مذکر و مؤنث) تقسیم می‌شود؛ و در ساحت پنجم، نرینگی و مادینگی شکل مردانه و زنانه به خود می‌گیرند. «باید توجه داشت که نرینگی و مادینگی ناظر بر جنس هستند و زنانه و مردانگی نیز ناظر بر جنسیت... یعنی ساحت سخت‌افزاریِ جنس برآیندِ خودآگاه‌ها و ناخودآگاه‌های جمعی-فردیِ نژادی، مکانشی، زمانشی بوده و ساحت نرم‌افزاریِ جنسیت نیز

برآیندِ خودآگاه‌ها و ناخودآگاه‌های جمعی-فردیِ زبانشی، اندیشگانی، رسانه‌ای و روانی است» (ر.ک مقدمه اوستا، ۱۴۰۰: ۱۸۳-۲۱۰)، بنابراین درمی‌یابیم که جنس‌ها و جنسیت‌ها با عنایت به خودآگاه‌ها و ناخودآگاه‌های جمعی-فردیِ هفتگانه در زمین متکثر هستند و این رویکرد از تمام چارچوبه‌های ایدئولوژی‌محور و تئولوژی‌محورِ سنت و اومانیسم فراروی می‌کند.

بنابراین «سبزانه‌اندیشی، نگرش طبیعیِ بی‌واسطه به همه چیز است برای تشخیص هستیِ ما هو هستی از هستیِ ما هو قضاوتِ انسانی؛ و در این تشخیص، رسوا کردن و افشای حقارت آسمان‌خراش‌ها، بمب‌افکن‌ها، زباله‌های شیمیایی، کارخانه‌های سرمایه‌سالاری و قانون‌های تخریب‌گر مدنظر ماست» (ر.ک مقدمه رشیدی، همتی، ۱۴۰۰: ۱۰۶) و در تقابل زمین‌سوزگی و انسان‌سوزگی بیان می‌شود که «[ما] سر ناسازگاری داریم با تمام علومِ مسمومی که کمر زمین را زیر بار آهن‌پاره‌ها شکسته‌اند و به سان یک جانباز شیمیایی در بستر احتضار انداخته‌اند» (تکیه، ۱۴۰۰:۴۶).

### ۲-۵-۱- فرافمینیسم

بنا بر هرم مادرماییکِ وجودی که پیش‌تر مطرح شد، دریافتیم که جنس و جنسیت همواره در زمان‌ها و مکان‌های مختلف –چه از نظر طولی و چه از نظر عرضی- متکثر هستند؛ بنابراین در بررسی نگرش اکوفمینیسم درخواهیم یافت که این نگره با در نظر گرفتن فرهنگ مردسالاری، در پی رد و انکار نیمه‌ی دیگر انسانیِ خود است. با این که یک فرازن در رویکرد انتقادی فرااومانیسم با رویکرد آگاهی بر آگاهی باید به این مهم دست یابد که این نگرش سرمایه‌سالاری‌ست که انسان را همواره در پی خواسته‌های خود، رد، انکار، تحقیر و تصغیر می‌کند. فرافمینیسم، با حفظ بعد ثابت تمام دستاوردهای زنانه‌نگر انسان‌محورانه‌ی فمینیسم و با تعمیم آن به اکوفمینیسم، نگرش اکوفمینیسم را نیز در آن ساحت که در پی صفت‌دهی و دوگانه‌پنداری هستی‌مندان برمی‌آید، نگرشی ثنویت‌گرا قلمداد می‌کند، چرا که فرافمینیسم بر این باور است به همان میزان که می‌شود برای مؤنث بودن زمین

دلیل انسانی آورد، به همان اندازه نیز می‌شود برای مذکر بودن زمین دلیل انسانی آورد. رویکردهای ثنویت‌گرا در نگرش اکوفمینیسم نیز خواهان رد، انکار و تحقیر زوجیت‌های متکثر در زمینند، اما باید این موضوع را مورد توجه قرار داد که زن بودن علاوه بر ساحات سخت‌افزاری و نرم‌افزاری خود دستامد سنت، فرهنگ، تمدن، باورها و انواع شهودهاست. رویکرد فرافمینیسم با عنایت به مؤلفه‌ی جنس سوم قائل به هم‌افزایی زوج‌ها می‌باشد. «جنس سوم تفکری‌ست که از جنگ بی‌سرانجام تقابل‌ها و تضادهای اندیشگانی در ساختار و بافتار جهان انسانی به تنگ آمده و خواهان بازگشت آوانگارد به ریشه‌گاه و سرچشمه‌ی مغفول‌مانده‌ی آن‌ها یعنی جنس سوم در تفکر و شعور انسانی‌ست. از دیدگاه جنس و جنسیت در روابط زن و مرد، جنس سوم یعنی هم‌افزایی بی‌قید و شرط و فراونده‌ی فردی و اجتماعیِ انسان‌محورانه‌ی زنانه‌نگرانگی و مردانه‌نگرانگی.» (صیدی، ۱۳۹۸: ۱۱) یعنی فرازن –و با تعمیم آن فرامرد- «به مردانه‌نگری انسان‌محورانه و زنانه‌نگری انسان‌محورانه معتقد است، یعنی فرازن با دیدی زنانه می‌نگرد اما زنانه‌محور نیست و به نفی نگاه مردانه، جنس و جنسیت مرد نمی‌پردازد زیرا وی زنانه‌نگری انسان‌محورانه را برای نزدیک شدن بیش از پیش به جنس سوم یعنی انسانیت متعالی (بی‌قید و شرط) پیش روی دارد» (همان).

### ۲-۶- ادبیات طبیعت‌گرا

در ادبیات سبز سهراب سپری «به عنوان پیام‌آور سبزانه‌اندیشی» (ر.ک مقدمه تکیه، ۱۴۰۰: ۴۶) قلمداد می‌شود که «در بیشتر اشعار خود اصالت زمین را بازنمود داده و رسواییِ برساخته‌های درونی و بیرونیِ انسانی را در جهان اندیشه و صنعت فریاد شده» (صیدی، ۱۴۰۰: ۲۰۶)

شعر سبز، اصالت لذت، اصالت فایده و پیامدگرایی انسان‌محورانه را برنمی‌تابد. ادبیات سبز با بیان وحدت موجودی تمام موجودات خارج از تمام ساحات ایدئولوژیک و تئولوژیکِ زمین‌محورانه عمل می‌کند، علم زیبایی‌شناسیک علمی دوگانه‌گرا و قضاوت‌مند قلمداد می‌کند. تمام علم زیبایی‌شناسی بر پایه‌ی دو اصل شکل گرفته است یعنی اصالت فایده و اصالت لذت. همه‌ی صفاتی که برای پدیدارها به کار می‌بریم از نگرش و قضاوت

انسان خودبنیاد و بر اساس پیامدی (فایده یا ضرر) که برای انسان دارند تقسیم‌بندی شده‌اند. در ادبیات شاهد آنیم که از فصل‌ها، زمستان سرد است و جان‌سوز، پس زمستان به نمادی برای بیان سیاهی، نکوهش و... به کار می‌رود. بهار هوایی مطبوع و دلپذیر دارد و انسان از آن لذت می‌برد پس بهار نماد خیر است و نیکویی. «ذات زیبایی‌شناسی، خواسته و ناخواسته بر اصل دوگانه‌انگاری و دوگانه‌نگاری استوار شده است یعنی قضاوتِ خودبنیاد ما برای زیبا پنداشتن نیمی از پدیدارها که نیمه‌ی عریان زشت‌پنداری نیم دیگرِ آن‌هاست» (ر.ک مقدمه مسیح، ۱۴۰۰: ۹۸)؛ بنابراین «نگرگاه نمادگرایی و سمبول‌گرایی در جهان کاملاً بر همین پایه و سایه‌ی بی‌مایه سامان یافته است. با پذیرش نگره‌های قضاوت‌گرای زیبایی‌شناسی، خودبه‌خود هستی و هستی‌مندان به دو نیم نابرابر بر بنیان خیر و شر تقسیم و قضاوت خواهند شد. خیر زیبایی‌ست، زیبایی نکویی‌ست، نکویی مبارک است، زشت پلشتی است، شر زشتی‌ست، زشتی بدی‌ست، بدی منحوس است، زیبایی پاکی و منزه است.» (ر.ک مقدمه هاشمی، ۱۴۰۰: ۵۲).

ادبیات سبز بیان می‌کند «شعر طبیعی (شعر سبز)، بازگشتی آوانگارد به قانون علف است، نه به قانون بشر» (همان)؛ و بر اساس دو اصل بنیادینِ عدم هرگونه ثنویت‌گرایی و عدم هرگونه صفت‌دهی بیان می‌کند که ادبیات سبز برخلاف تمام رویکردهای ادبی در جهان شعری برای نوشتن درباره‌ی هستی نیست بلکه شعری‌ست برای انعکاس طبیعی طبیعت.

## ۳- نتیجه‌گیری

بنا بر آن‌چه تا این‌جا بیان شد، نگرش زمین‌سوژگی بیان می‌دارد:

- «هیچ چیزِ طبیعی زشت نیست، حتی اگر مفاهیم بشری برای آن انواع و اقسام نسبت‌های نازیبایی‌شناسیک بدهند.» (ر.ک مقدمه اوستا، ۱۴۰۰: ۵۰۳)
- «هر چیز غیرطبیعی و به ویژه ضدطبیعی نازیباست حتی اگر زیباترین جلوات تمدن، تکامل، تعقل و تکنولوژی بشری به شمار آیند.» (ر.ک مقدمه مسیح، ۱۴۰۰: ۹۶)

- «هر آن‌چه طبیعی است چه در طبیعت فرهنگی، چه روانی، چه فیزیکال، چه... بدون استثنا دارای حیثیت فرازیبایی‌شناسیک است، اگر چه به زعم زیبایی‌شناسیک مجعول و عاطفه‌ی برساخته‌ی بشری توحش طبیعت و جنگل و... قلمداد شوند.» (ر.ک مقدمه هاشمی، ۱۴۰۰: ۵۰)

در ادبیات و فلسفه و نگرش‌های زیست‌پندارانه تا کنون انسان و در ساحتی عالم امر معیار همه چیز برای ارزش‌گذاری و ارائه‌ی حکم درباره‌ی پدیدارهای گونه‌گون زمین بوده است. زمین‌سوژگی با فراروی از تمام نگره‌های تضادمحورانه، قضاوت‌گرایانه و زیبایی‌شناسانه، بشر را به زندگی طبیعی و متعادل خود دعوت می‌کند یعنی زمین‌سوژگی نگره‌ای‌ست بی‌واسطه که در آن اصولی همانند لذت و فایده را غیرطبیعی و ناانسان‌مند می‌پندارد و خواهان خلع و برچیده شدن تمام نگره‌های سلسله‌مراتبی‌ست که همواره سعی بر ارزش‌گذاری انسان و دیگر پدیدارها دارند، از این رو در رویکرد تکنولوژی سبز نیز خواهان خلع تمام اندیشه‌های تکنیکال است که انسان و طبیعت را به ازخودبیگانگی، تخریب و تحقیر سوق می‌دهد. در ادبیات و هنر سبز، آدمی می‌کوشد که از تمام صفت‌دهی‌ها، سمبول‌ها و دیگر استعاره‌های تشبیه، استعاره و... که در پی ارزش‌گذاری و برتری‌جویی پدیداری نسبت به پدیداری دیگر هستند، فراروی کند و به به‌زیستی و درک زمین‌محورانه‌ی طبیعت بپردازد. شعر سبز شعری درباره‌ی طبیعت و توصیف حالات آن نیست بلکه نکته‌ی ظریف آن رویکرد این است که شعر سبز انعکاس طبیعی طبیعت است.

هم‌چنین رویکرد و نظرگاه فرافمینیسم بر آن باور است که فمینیسم با اصالت دادن به رویکردهای زنانه‌محور و زنانه‌نگر به طور جداگانه، دارای هستی‌شناسی بکر و دوشیزه‌ای نیستند بلکه همیشه به اندیشه‌های پیشینی خود وابسته بوده‌اند همانند فمینیسم آنارشیستی، فمینیسم لیبرال، فمینیسم سوسیالیستی و... اما رویکرد فرافمینیسم با ارائه‌ی زنانه‌نگری انسان‌محورانه و مردانه‌نگری انسان‌محورانه، به هم‌افزایی این دو نگره باور دارد و در این راستا بیان می‌کند که رویکرد جنس سومی مؤلفه‌هایی بی‌شماری باید مورد بررسی و نقد قرار بگیرند که برخی از این رویکردها را می‌توان به گونه‌ای اجمالی و تیتروار چنین معرفی کرد:

«مردانه‌محورِ زن‌ستیزانه، مردانه‌محورِ زن‌گریزانه، مردانه‌محورِ زن‌ابزاربین، مردانه‌محورِ زن‌ناباور، مردانه‌محورِ زن‌همسان‌بین، مردانه‌محورِ بی‌تفاوت، مردانه‌نگرِ زن‌حیطه‌گزین، مردانه‌محورِ انسان‌بین، مردانه‌محورِ زن‌انسان‌بین، زن‌محورِ مردانه‌نگر، زن‌محورِ زن‌ابزاربین، زن‌گریزِ زن‌ابزاربین، زنانه‌نگرِ مستقل‌بین، انسان‌نگرانه‌ی زن‌گریز، انسان‌نگرانه‌ی زن‌ستیز، انسان‌نگرانه‌ی جنسیت‌گریز، انسان‌نگرانه‌ی بی‌تفاوت، انسان‌محورِ مردانه‌نگر، انسان‌محورِ زنانه‌نگر» (ر.ک مقدمه صیدی، ۱۴۰۰: ۲۵)

## ۴- کتاب‌شناسی


آذرپیک، آرش/ مهدویان، مهری، (۱۳۸۴)، جنس سوم، چاپ نخست، کرمانشاه: کرمانشاه

آذرپیک، آرش/ اهورا، هنگامه و همکاران، (۱۳۹۶)، چشم‌های یلدا و کلمه کلید جهان هولوگرافیک، جلد نخست، چاپ سوم، تهران: روزگار

آذرپیک، آرش/ اهورا، هنگامه و همکاران، (۱۳۹۶)، چشم‌های یلدا و کلمه کلید جهان هولوگرافیک، جلد دوم، چاپ سوم، تهران: روزگار

آذرپیک، آرش، (۱۳۹۷)، دوشیزه به عشق بازمی‌گردد، چاپ دوم، کرمانشاه: دیباچه

آل‌بویه، علیرضا/ علاسوند، فریبا و همکاران، (۱۳۹۷)، «بررسی انتقادی دیدگاه اکوفمینیسم رادیکال درباره‌ی جواز سقط جنین از منظر اخلاقی»، فصلنامه‌ی علمی پژوهشی اخلاق، سال یازدهم، شماره‌ی ۴۲، صص ۹۵-۱۱۲

اوستا، آسو، (۱۴۰۰)، فرامرد –معشوق باستانی زن‌های مشرقی–، چاپ نخست، تهران: شاپرک سرخ

پارساپور، زهرا/ قلیپور، ربابه و همکاران، (۱۳۹۶)، «خوانش اکوفمینیستی رمان اندوه جنگ با تکیه بر رابطه‌ی فرهنگی و نمادین»، پژوهشنامه‌ی زنان، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ویژه‌نامه‌ی فرهنگ، ادب و هنر، صص ۱-۲۱

تکیه، فرح، (۱۴۰۰)، خورشید به چشمان فرازن دل باخت، چاپ نخست، تهران: مهر و دل

دوبووار، سیمون، (۱۴۰۰)، جنس دوم، مترجم: قاسم صنعوی، جلد نخست، چاپ هفدهم، تهران: توس

زرشناس، شهریار، (۱۳۸۶)، واژه‌نامه‌ی فرهنگی، سیاسی، چاپ دوم، تهران: کتاب صبح

رشیدی، علی/ همتی، آریو، (۱۴۰۰)، جنبش ادبی ۱۴۰۰، چاپ نخست، تهران: مهر و دل

ساتن، فیلیپ دبلیو، (۱۳۹۷)، درآمدی بر جامعه‌شناسی محیط زیست، مترجم: صادق صالحی، چاپ سوم، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها

صیدی، یلدا، (۱۳۹۸)، توفان‌تر از تبسم –عاشقانه‌های یک فرااندیش جوان–، چاپ نخست، تهران: اریکه سبز

صیدی، یلدا، (۱۴۰۰)، جنبش جهانی شعر سبز –از مکتب ترالیبیسم تا جنبش ادبی-فلسفی ۱۴۰۰–، چاپ نخست، تهران: امید سخن

سلیمان‌پور، مهوش، (۱۳۹۸)، ماهنوشته‌های یک فرازمینی، چاپ نخست، کرمانشاه: دیباچه

عنایت، حلیمه/ حیدر فتح‌زاده، (۱۳۸۸)، «رویکردی نظری به مفهوم اکوفمینیسم»، مطالعات جامعه‌شناسی، سال دوم، شماره‌ی ۵، صص ۴۵-۶۳

فروم، اریک، (۱۳۹۹)، سرشت راستین انسان، مترجم: فیروز جاوید، چاپ چهارم، تهران: اختران

قلندرزاده دریایی، فاطمه، (۱۳۹۹)، «اکوفمینیسم و واسازی قصه‌های عامیانه در تحلیل رمان تنیده در هزارتوی زمان»، دوفصلنامه‌ی تخصصی مطالعات داستانی، سال ششم، شماره‌ی ۲، صص ۱۷۲-۱۸۸

کلیگز، مری، (۱۳۹۹)، درسنامه‌ی نظریه‌ی ادبی، مترجمین: جلال سخنور، الهه دهنوی، سعید سبزیان، چاپ سوم، تهران: اختران

مارکس، کارل، (۱۳۷۸)، دست‌نوشته‌های اقتصادی و فلسفی ۱۸۴۴، چاپ دوم، تهران: آگاه

مسیح، نیلوفر، (۱۴۰۰)، جنس سوم –عاشقانه‌های یک فرازن–، چاپ نخست، کرمانشاه: دیباچه

میرصادقی، جمال/ میرصادقی، میمنت، (۱۳۷۷)، واژه‌نامه‌ی هنر و داستان، چاپ نخست، تهران: مهناز

میرصادقی، میمنت، (۱۳۸۸)، واژه‌نامه‌ی هنر شاعری، چاپ چهارم، ویراست سوم، تهران: مهناز

مولانا، مارال، (۱۳۹۸)، عاشقانه‌های آخرین ملکه‌ی هخامنشی، چاپ نخست، تهران: اریکه سبز

Haslanger, Sally, Tuana, Nancy and O'Connor, Peg, Fall 2017 Edition, "Topics in Feminism", The Stanford Encyclopedia of Philosophy Edward N. Zalta (ed.), forthcoming URL = https: //plato.stanford.edu/archives/fall2017/entries/feminism-topic.

Heilbroner, Robert, (1986), **The Nature and Logic of Capialism**, 3-95529-393-0-978

Rueter, Rosemary Radford, 1987, "Christianity", from "Women in World religions", edited by Arvind Sharma, published by state university of New York.

Wolf-Devine, Celia,, (2004, "Abortion and the Feminine Voice", At: chapter 26, in:

Poyman, Louis p. and Beckwith, Francis j, The abortion controversy, international, Thomson publishing company

Wordsworth, William, (1800), Lyrical Ballads With Other poems or Preface to the Lyrical Balllads